

چسب و فیچی

تصویر رابه خاطر بسپار



مهرداد احمدی شیخانی

● چند سال پیش که مدیر هنری روزنامه‌ای بودم، هم‌زمان بود با اولین حمله آمریکا به عراق، آن هم پس از اشغال خاک کویت توسط ارتش این کشور و اعلام اینکه کویت استان نوزدهم آن است. ارتش عراق شکست سختی خورده بود و حوزه نفوذ حکومت مرکزی‌اش محدود به بغداد و چند استان دیگر می‌شد. در این شرایط بود که دبیر سرویس خارجی آن روزنامه مطلبی را برایم آورد و خواست تا با همان یک مطلب، طرحی برای بستن یک صفحه روزنامه بدهم. عنوان مطلب این بود، «مردی که به‌تنهایی کشورش را ناپود کرد». طرحی دادم و صفحه‌بند روزنامه اجرا کرد و اتفاقا خوب هم از کار درآمد. زمان گذشت و در حمله دوم آمریکا به متحاندانش، حکومت عراق از هم پاشید و صدام حسین با آن وضعیت معروف از سوراخی بیرون کشیده شد و بعد از مدتی، محاکم‌های و آخرس، در ۳۰ دسامبر ۲۰۰۶ اعدام شد. آخرین تصویری که از او دیدیم، تصویر حلقه را بود بر گردنش و تمام؛ مردی که به‌تنهایی کشورش را نابود کرده بود، به آخر خط رسید.

چهارشنبه گذشته سالگرد اعدام صدام بود. در خیلی از خبرگزاری‌های خارجی چرخ زدم، ولی در هیچ‌کدام اشاره‌ای به این موضوع ندیدم. در خبرگزاری‌های داخلی خودمان هم همین‌طور. در روزنامه‌های چهارشنبه گذشته هم تا آنجایی که جست‌وجو کردم چیزی نیافتم. انگار نه‌انگار که طی هشت سال جنگ و سال‌ها پس از آن در شعارهایمان مرگ او را طلب می‌کردیم و آخرسر همان اتفاق که فریاد می‌کردیم رخ داد. صدام مرده بود و تصویر حلقه اعدام بر گردنش در همه خبرگزاری‌ها و روزنامه‌ها به نمایش درآمده بود. پس چه شد که این تصویر بعد از گذشت فقط ۹ سال کاملا از یادها رفته است؟ بحث من این نیست که کینه را باید برای همیشه در دل زنده نگه داشت. تاکید من بر دقت در سرنوشت یک رژیم و همان مرد خودرآی است؛ مردی که عنوان همان مقاله هم گفته شده بود «یک‌تنه کشورش را به نابودی کشاند». بارهاوبارها شده که این بیت استاد سخن، سعدی شیراز را زیر لب زمزمه کرده‌ام که «چجا خود شکر این نعمت گزارم» که زور مردم‌آزاری ندارم». اما بحث فقط بر سر مردم‌آزاری نیست. موضوع رسیدن به جایی است که هرچه می‌کنیم تبدیل به آزار دیگران می‌شود. اسممان این است که باسوادیم و روشنفکر! نقاشیم؛ از کوچک‌ترین نقد برمی‌آشوبیم! نویسنده‌ایم؛ کافی است یک نفر به ما بگوید بالای چشم‌ت ابروست تا خاندانش را جلو چشم‌ش ردیف کنیم! همین چندروز پیش از دوست عزیز و متخصصی، در فضای مجازی مطلبی خواندم بسیار دقیق و راهگشا. یک نفر در پای مطلب شروع به فحاشی کرده بود و ناسزاگویی. جماعتی به هواداری آن دوست عزیز، به همین روش ناسزاگویی متوسل شده، آنها هم فحاشی کردند. فضای پای مطلب شد کارزار فحاشاشان. به یکی از ایشان گفتم او فحاش است به جای خود، تو چرا مثل او رفتار می‌کنی؟ که پاسخ داد «همین اول باید اینها را خفه کرد»! این است حکایت ما. حکایت کسانی که شناگران قابلی‌اند و فقط منتظر بیدکردن آب برای شنا بر دیگران خرده می‌گیریم که از قدرت سوءاستفاده می‌کنند (که نمی‌گویم نمی‌کنند) ولی آخر وقتی خودمان، در آن زمان که قدرتی نداریم چنین می‌اندیشیم که «باید اینها را خفه کرد» (گیرم که منظورمان فرد فحاش باشد)، فردارو اگر دری به تخته خورد و صاحب قدرت شدیم چه دلیلی هست که آنکه نمی‌پسندیم را واقعا خفه نکنیم. این‌طور نیست که صدام یک‌شبه صدام شده باشد. زمان گذشته تا کودکی شیرین، تبدیل به چنین فردی شود و شک نکنید که ریشه‌اش تحمل‌نکردن دیگران است. گیرم که به‌زعم ما دیگران فحاشند و ناقم. چه‌بسا آنها هم همین تصور را از ما دارند. جرأت نقدشدن را داشته باشیم. حتی سخت‌تر از آن، جرأت فحش‌شدن را داشته باشیم. در رنجیم اگر چنین شود؟ خب در آفتاب ننشینیم. نمی‌خواهیم نه فحش بشویم و نه نقد شویم؟ آسوده‌خیال کنج عزلت بگیریم و ماست خودمان را بخوریم. اما اگر گمانان این است که حرفی برای گفتن و هنری برای نمایاندن داریم، بدانیم که بی‌تردید هم نقد می‌شویم و هم فحش می‌خوریم.

بحران مالی صداوسیما ادامه دارد. حتی شاید بیش از گذشته این بحران به دوش کارکنان رسانه ملی سنگینی می‌کند. هر چند در مدیریت جدید صداوسیما راهکارهایی برای عبور از این بحران اندیشیده شده، اما تلاش‌ها تا اینجا نمربخش نبوده. شنیده‌ها حاکی از آن است که صداوسیما به‌زودی کلیه زمان‌های تبلیغاتی تلویزیون و رادیو سراسری و استانی و مشارکتی خود را به حداقل دو و حداکثر سه آژانس تبلیغاتی از طریق مزایده واگذارمی‌کند. حدود قیمت پایه، دوهزارو ۶۰۰ میلیارد تومان است و برنده این مزایده ۲۲ میلیون ثانیه امکان پخش آگهی تلویزیون و ۱۰ میلیون ثانیه امکان پخش آگهی رادیو دارد. طبق شنیده‌های خبرنگار «شرق»، کف قیمت این مزایده هزار و ۳۰۰ میلیارد برای سال اول و شش هزار میلیارد تومان برای سه سال در نظر گرفته شده است.

ابهام‌های یک مزایده

واگذاری تبلیغات تلویزیونی به بخش خصوصی اتفاق تازه‌ای در رسانه ملی نیست. تا پیش از این نیز در شبکه‌های استانی چنین رویکردی برای بهبود شرایط اقتصادی در نظر گرفته شده بود و شاید از نظر مدیران رسانه ملی این اتفاق بهترین راهکار برای کاهش بحران اقتصادی صداوسیماست. در تمام سال‌هایی که این طرح در شبکه‌های استانی به اجرا گذاشته شد، بخش خصوصی از آن استقبال کرد، اما نه تا اندازه‌ای که بتوان این طرح را موفق دانست و یقین داشت که این رویکرد در درگیرکردن شبکه‌های اصلی سازمان نیز پاسخ مثبت خواهد داد. از طرف دیگر واگذاری بخش تبلیغات سازمان صداوسیما به بخش خصوصی و تبلیغ کالای مورد نظر آنها، این پرسش را ایجاد می‌کند که تا چه اندازه اهداف آنها منطبق با رویکرد صداوسیماست؟ اجراشدن این طرح می‌تواند در آینده به شرط استقلال بخش خصوصی، شرایط اقتصادی صداوسیما را سروسامان دهد، اما به نظر نمی‌رسد این راه‌حل به معنی سامان‌شدن هرچه بهتر تلویزیون به لحاظ اقتصادی باشد. درحال‌حاضر تلویزیون را بعدد شبکه‌هایی روبه‌رو است، شبکه‌هایی که هرکدام بیش از کیفیت مورد نظر در سال‌های گذشته، تنها بخش کمی سازمان صداوسیما را پیرایتر کرده است و در بسیاری از مواقع حتی خوراک لازم این شبکه‌ها به درستی تأمین نمی‌شود و دقیقاً مشخص نیست به چه دلیل برخی از این شبکه‌ها همچنان باید به حیاتشان ادامه دهند. در این شرایط سازمان صداوسیما با حجم عظیمی از کارمندانی روبه‌رو است که هزینه‌هایی را متوجه صداوسیما می‌کند و ظاهرا سهمی از تلاش‌های صداوسیما برای تأمین بودجه بیشتر باید برای کارکنانش هزینه شود. وجود نداشتن بستر لازم در بخش بازرگانی و تعداد محدود شرکت‌های فعال و ضوابط بازرگانی،

تبلیغات صداوسیما یک جاواگذار می‌شود

مزایده ۶هزارمیلیاردی وقت مردم در رسانه ملی

بهناز شیربانی - شکوفه حبیب‌زاده



درآمدزایی دارد، درنظرگرفتن چنین رقمی به‌عنوان رقم پایه در مزایده آگهی‌های این سازمان دور از ذهن نیست. بنابراین رقم پایه مزایده که برای فروش خدمات این سازمان در نظر گرفته می‌شود، می‌تواند از بودجه سالانه این سازمان بیشتر باشد». او تصریح می‌کند: «اگر نرخ پایه هزارو ۳۰۰ میلیارد تومان برای سال اول تغییر نکند، در طول سه سال این رقم به چهار هزار میلیارد تومان خواهد رسید، اما معمولاً مزایده‌ها بیش از نرخ ۳۰ درصد رشد سالانه، در نظر گرفته می‌شوند و در این مزایده سقف پایه شش هزار میلیارد تومان برای سه سال با رقمی بالای ۳۰ درصد رشد برآورد شده است. او در پاسخ به این پرسش که آیا بخش خصوصی توان شرکت در این مزایده و برنده‌شدن در آن را دارد یا خیر، می‌گوید: به‌طور معمول در مزایده‌ها باید بخش خصوصی خالص حضور یابد، اما از آنجا که رقم پایه سه‌ساله این مزایده، شش هزار میلیارد تومان در نظر گرفته شده که رقم بالایی است، هر شرکت خصوصی جرئت حضور در آن را ندارد. بنابراین شرکت‌هایی حضور خواهند یافت که ۲۰ درصد

عمده‌ترین موضوعاتی است که نگاه به موفقیت این طرح را دچار ابهام می‌کند و پاسخ به این پرسش که تعداد شرکت‌های فعال تبلیغاتی برای شرکت در این طرح به چه میزان است؟ بدون شک موفقیت در این پروژه نیازمند عوامل مختلفی از جمله حضور شرکت‌های موفق و توانمند است؛ شرکت‌های خصوصی فعالی که بتوانند این پروژه سه‌ساله را با مبلغ زیادی که برای آن در نظر گرفته شده است، مدیریت کنند تا در نهایت سودآوری برای سازمان صداوسیما داشته باشد. در غیراین‌صورت شاید باید انتظار ورود بخش دولتی را در این پروژه داشت. به نظر می‌رسد این طرح به شرط برابری دخل‌وخرج صداوسیما می‌تواند کام مثبتی تلقی شود، اما در غیراین‌صورت نمی‌توان به آینده آن خوش‌بین بود. **احتمال حضور شبه‌دولتی‌ها در مزایده صداوسیما** هادی حق‌شناس، کارشناس اقتصادی در گفت‌وگو با «شرق» درباره این مزایده می‌گوید: «از آنجا که بودجه صداوسیما تماماً از محل بودجه عمومی کشور تأمین نمی‌شود و این سازمان به‌صورت مشخص از طریق آگهی‌ها و سایر منابع

پیکر ولی‌الله مومنی به سوی قطعه هنرمندان تشییع شد

شرق: میرزا کوچک‌خان تلویزیون ایران در قطعه هنرمندان آرام گرفت.

پیکر ولی‌الله مومنی پس از تشییع از مقابل خانه سینما شماره ۲ در قطعه هنرمندان بهشت‌زهر تشییع شد.

مراسم تشییع پیکر ولی‌الله مومنی، بازیگر سینما و تلویزیون، صبح پنجشنبه دهم دی در محل ساختمان شماره ۲ خانه سینما برگزار شد. در ابتدای این مراسم، حمیدرضا آشتیانی‌پور، رئیس انجمن «گویندگان و سرپرستان گفتارفیلم»، گفت: «زندگیاد ولی‌الله مومنی صفات منحصربه‌فردی داشت که از جمله می‌توان به حفظ یک‌هزار بیت شعر و خط خوش او اشاره کرد. این هنرمند، بسیاری از نکات مثبت را که زمینه یک هنرمند است، دارا بود. این را باید بدانیم که سخت است از دست‌دادن هنرمندانی این‌چنین و جایگزین‌شدن افرادی مانند این هنرمندان سخت‌تر است.» علی دهکردی، عضو شورای مرکزی انجمن بازیگران، در ادامه این مراسم با ابراز تسلیت از سوی انجمن بازیگران خانه سینما، بیان کرد: «ما در سوگ یک هنرمند بزرگ و ملی نشسته‌ایم و این فقدان را نه‌تنها به خانواده آن مرحوم و هنرمندان، بلکه باید به هم‌وطنان خود نیز تسلیت بگویم، چراکه سوگواران یک هنرمند ملی آحاد مردم هستند. عادلانه این است که در مراسم بزرگداشت هنرمندان، درباره آنها صحبت شود نه در مراسم تشییع پیکر آنان، اما هیچ‌گاه نمی‌دانیم چه زمانی قرار است یکی از هنرمندان از میان ما برود.» سیامک اطلسی، بازیگر و گوینده پیش‌کسوت فیلم، نیز با اشاره به سابقه همکاری‌های بسیاری با مرحوم مومنی، در سخنانی اظهار کرد: «خبر درگذشت این عزیز را که شنیدم، شوکه شدم، چون به دوقلمنت این آدم نمی‌آمد به این‌زودی قهر کند و از دنیا برود. ولی‌الله مومنی شریف بود، انسان بود و در کارهایش همیشه موفق بود، او هیچ‌وقت گدایی کار نمی‌کرد. من با زندیاد مومنی در دو صنف گویندگی و بازیگری همکار بودم و به یاد دارم زمان‌هایی که برای کار گویندگی دعوت به کار می‌شدیم، از صبح زود با هم کار می‌کردیم و تا دیروقت در کنار



هم بودیم. ما بیشتر از اینکه کنار خانواده‌هایمان باشیم، کنار هم بودیم. او هنرمند شوخ‌طبعی بود. ولی‌الله مومنی در سینما هم خوب درخشید و چند نقش ماندگار ایفا کرد.» او سپس با بیان اینکه به همکاری با زندیاد مومنی افتخار می‌کند، خاطرنشان کرد: «وقتی خبر درگذشت این دوست عزیز را شنیدم یک ساعت سکوت کردم و با خود می‌گفتم چطور ممکن است دوقلمانی مثل مومنی با روحیه شاد و ورزشکار سکنه قلبی کند، حتما درونش چیزی بود که او را اذیت می‌کرد. به‌هرحال، من به خانواده وی و هنرمندان تسلیت می‌گویم.» رضا صفایی، بازیگر سینما، در سخنانی کوتاه اظهار کرد: «در مقام یک دوست قدیمی ولی‌الله مومنی که حداقل در چهار الی پنج فیلم سینمایی با وی همراه بودم، چیزهای زیادی از او یاد گرفتم. ادب، تواضع و منش، از جمله ویژگی‌هایی بود که من از او یاد گرفتم. اکنون به خانواده عزیزش و همه هنرمندان تسلیت می‌گویم.» همچنین آرش معیریان، کارگردان سینما و تلویزیون، که سابقه همکاری با مومنی را داشت، درباره همکاری‌اش اظهار کرد: «دو شب قبل، اولین‌باری بود

جایزه ویژه جشنواره مراکش به مستند

«لالایی جنگ» رسید

هیات داوران در بیانیه خود آورده‌اند: در مستند «لالایی جنگ» انسانیت به چالش کشیده می‌شود و در زمانه جنگ، این چالش به اوج خود می‌رسد. «این فیلم توانسته ما را به فضای جنگ ببرد و با استفاده از تصاویر و استعاره‌ها و نمادپردازی‌های زیبا، آن را به ما نشان دهد. نماهایی بس فراخ، که افق‌های کم‌گشتگی و پوچی و بی‌بست را به تصویر می‌کشیدند و با دقت، سقوط در پوچی، چشم‌اندازها

هنر

یادداشت روز

به بهانه تماشای «شب آوازهایش را می‌خواند»

ملال بی‌عملی، جماعت تارمیران



جواد مجابی

● به نمایش «شب آوازهایش را می‌خواند» دعوت شده بودیم. دیدم و لذت بردم از کارگردانی سنجیده، شعرگونه و نوآورانه رضا گوران و بازی‌های درخشان باران کوتنری، نوید محمدزاده و سعید چنگیزیان. پس از دیدن نمایش، به تاملی در موقعیت‌های آن آدم‌ها رسیدم، به ملال «بی‌عملی»‌شان. آیا ملال زندگی (فردی و اجتماعی) آن‌ها را به بی‌عملی سوق داده بود؟ یا بی‌کنشی آن‌ها را سوی بی‌انگیزگی حیاتی می‌راند؟ مرد، ملالت نباه‌کننده‌اش را به زن و دیگران سرایت داده بود، گرچه آن‌ها خود از ملولی و افسردگی عاری نبودند. انگیزه‌ای دگرگون‌کننده در این زندگی کسالت‌بار نبود که به بیگانگی و پوچی دنیا معنایی ببخشد، خود اگر معنایی می‌توانست داشته باشد؟ تا دیروقت با خانواده درباره نمایش حرف زدیم.

حوالی شبگیر در خواب، ترکیب «تارمیران» به ذهنم آمد. بیدارم کرد. دیدم این‌واژه نوبافته در بیداری هم معنا دارد: کسی که منفعلانه در تاریکی مسلط، ذهنش دائم رو به مرگ می‌رود. بی‌آنکه مرگش او را برهاند، معنای دیگرش وضعیتی فاعلی‌ست که فضای پیرامون، فعالانه دیگران را به تاریکی می‌راند و می‌میراند. معنای فردی و جمعی نیز دارد: هم اشاره به قربانی‌شده‌ی تاریکی و مرگ دارد هم دلالت بر حضور تاریک‌جان‌هایی می‌زنده و می‌رانند. می‌خواهیم از سقوط تن رژیم‌ما در شرایط ترازیک زندگی ما بی‌اختیار و اراده‌مان، عمل می‌کند در متن بی‌عملی.

این ترکیب نوظهور، شعری را با خود به دنبال آورد که مرا بی‌هنگام روبروی مونیتور نشانَد. آن را به کارگردان و بازیگردان این نمایش که منشأ این بیدارخوانی و حلول این تعبیر و چنین شعری بوده‌اند تقدیم می‌کنم.

تارمیران

مرا نقش تو داندن

همین امشب و امروز

کسی نیست که بخواهد تا باشد

فقط نقش تو، میرنده‌ی تاریک!

که جان داشته و روشن بوده

تاریک‌روانی‌ست کنون مرده به تن، هان!

مرا تار ممیران!

نمی‌خواهم که جای تو باشم

به جز امشب و امروز

بر این صحنه و این‌جا

که بداند کسان

کیست چنین بستی این عصر و بسا زیسته این مرگ

چُنان

یکی آدم میرنده‌ی تاریک‌روان.

تارمیران

نه سزاوار بدین مرگ و

نه از پیش چنین تیره‌روان

از چه چنین گشتی و این نقش مرا دادی و

-بیدارتیران هول درافتاده به جان از نفس دزد نهان-

نه! مرا هیچ دگر، تگر، ممیران!

۹۴/۱۰/۸ - کوی نویسندگان

زیر آسمان فیر وزم‌ای

تصویر میترا احجار در میان عکس‌های ۲۰۱۵ نیویورک تایمز



● **شرق:** روزنامه نیویورک تایمز به مناسبت آغاز سال نو میلادی، مروری بر تصاویر یک‌سال گذشته داشته که در میان آنها عکسی از میترا حجار هم دیده می‌شود. هم‌زمان با آغاز سال نو میلادی، بسیاری از نشریات اقدام به مرور مهم‌ترین وقایع ۲۰۱۵ کرده‌اند. روزنامه نیویورک تایمز نیز این موضوع را از این‌بارن زیادی است که اثرات تحریم‌ها توسط عکس‌های سال گذشته را به‌ترتیب وقوع آنها منتشر کرده است. در مقدمه‌ای که برای این تصاویر آمده، عنوان شده است که پارسال، سال درهم‌شکستن‌های بزرگ و به چالش‌کشیده‌شدن مرزها بوده است. در ادامه، عکس‌ها به‌همراه شرحی کوتاه و نام عکاس آن منتشر شده است. یکی از این عکس‌ها به ایران ارتباط دارد. این اثر که مربوط به ۲۹ مارس ۲۰۱۵ است، از سوی نیوشا توکلیان برای نشریه نیویورک تایمز گرفته شده است. در این تصویر میترا حجار، بازیگر سینمای ایران، نشان داده شده و در شرح آن چنین نوشته شده است: «میترا حجار یکی از ایرانیان زیادی است که اثرات تحریم‌ها توسط دولت اوباما برای فشار به ایران برای مهار برنامه هسته‌ای‌اش را حس کرده است».

را روایت می‌کند و نمادها در این فیلم، احساس گم‌گشتگی را در ما ژرف‌تر می‌کنند.

این مستند پیش از این، جایزه بهترین فیلم دوازدهمین جشنواره فیلم بین‌المللی مقاومت و جایزه بهترین فیلم چهارمین جشنواره بین‌المللی تولیدات تلویزیونی «اتحاد» را دریافت کرده است و کاندیدای بهترین مستند دفاع مقدس در هفتمین جشنواره بین‌المللی مستند «سینما- حقیقت» و منتخب جشنواره بین‌المللی رشد، جشنواره واراش، جشنواره رویش و ... شده است.

حبیب باوی‌ساجد، در مستند «لالایی جنگ» مضمونی عاشقانه را در بستر جنگ عراق علیه ایران در روستاهای مرزی خوزستان روایت می‌کند.